



شیر و موش:

بیشه: جنگل کوچک	هراس: ترس	خفته: خوابیده
التماس: خواهش، درخواست	موشکی: موش کوچک	وحوش: وحشی (جانوران وحشی)
آشفته: مضطرب، پریشان	خطا: گناه	گه: گاهی، زمانی
مغفرت: بخشش، آمرزش	لابه: التماس، گریه و زاری	متغیر: عصبانی، خشمگین
دام نهاد: تله گذاشت	صید: شکار	حول و حوش: دور و بر، اطراف
له کردن: خرد کردن	گیر: گرفتار	یک غازی: بی‌ارزش، ناچیز
عوض: به جای، جانشین	خلاص: رهایی، آزادی	رحم حاصل کرد: دلش به رحم آمد
به خاطر ریتم شعر، چهار را به صورت چار بیان کرده است.		خطاکار: گناهکار

هفت مروارید سرخ

ناهماهنگی: بی‌نظمی	آراسته: مرتب	سزرنش: ملامت	سحرآمیز: شگفت‌انگیز
فاش: آشکار	تعلق: وابستگی	علف هرز: گیاه بی‌فایده و بیهوده	تعلق داشتن: مال کسی بودن